

آن مانسفیلد سولیوان

آن مانسفیلد سولیوان در شهر اسپر نیگ فیلد از ایالت ماساچوست از پدر و مادری ایرلندی الاصل فقیر در سال ۱۸۶۶ متولد شد. در اوایل زندگی در اثر بیماری از دو چشم نابینا شد و در ۱۴ سالگی یعنی اکتبر ۱۸۸۰ وارد موسسه کورهای پرکنیز گردید. بعد تاحدی بینایی خود را باز یافت.

آقای آناگنوس در گزارش خود در سال ۱۸۸۷ می نویسد: «ولی ناچار شد که تحصیل خود را تقریباً از ابتدایی ترین مراحل شروع کند لیکن از همان اوایل نشان داد که در خود آن نیرو و ظرفیتی را دارد که موفقیت را اطمینان بخش سازد... اکنون به هدفهایی که به خاطر آنها جهد می کرد رسیده است.»

سخنان گرانبهای دکتر «هاو»^(۱) و نمونه‌ای که او از خود به یادگار گذارد در فکر و مغز وی رسوخ کرد و او را به راهی هدایت کرد که بتواند به حال دیگران مفید باشد. او اکنون در رشته کار خود وارث و جانشین لایق دکتر هاو است... استعداد سولیوان کم نظیر است.»

سولیوان در سال ۱۸۸۶ از موسسه پرکنیز فارغ التحصیل شد. وقتی کاپیتان کلر پدر هلن کلر، یک نفر معلم می خواست، آناگنوس او را معرفی کرد. تنها وقتی که برای سولیوان می ماند تا خود را برای تدریس هلن کلر آماده سازد. بین ماه اوت تا فوریه ۱۸۸۷ بود. در این هنگام بود که گزارش دکتر هاو را خواند. موضوع دیگری که به کارش کمک می کرد این بود که در شش سالگی که در موسسه پرکنیز درس می خواند هم اتاق «لورا بریجمن»^(۲)

۱- ساموئل هاو در دهم نوامبر ۱۸۰۱م. در بوستون آمریکا متولد شد وی مرد خیری بود که به تعلیم و تربیت کودکان معلول علاقه داشت.

۲- لورا بریجمن در شهری نزدیک بوستون در بیست و یکم دسامبر ۱۸۲۹م. به دنیا آمد و در بیست و شش ماهگی به علت عارضه مخملک حس بینایی و شنوایی خود را از دست داد و به دنبال آن حس بوییدن و چشیدن وی نیز از بین رفت. وی در هشت سالگی تحت تعلیم استادان این محقق و دانشمند خیر قرار گرفت. وی نام هر شیئی را با حروف برجسته تهیه می کرد و روی آن قرار می داد و لورا را و می داشت تا نام آن را یاد بگیرد. وی

بود که در نتیجه تجربیات دکتر هاو «بالورا بریجمن» بود که کار سولیوان را امکان پذیر ساخت، ولی سولیوان بود که راه سخن گفتن به ناشنویان و نابینایان را کشف کرد. همیشه باید به یاد بیاوریم که سولیوان ناچار بود مشکلات خود را بدون کمک معلم یا تجربیات قبلی دیگران حل کند. در سال اول کار خود با هلن کلر یعنی موقعی که به شاگردش زبان می‌آموخت در توسکا مبیبا بودند و پس از اینکه به شمال آمدند و در مدرسه پرکنیز وارد شدند هلن کلر یک شاگرد معمولی و منظم آنجا نبود و این سولیوان بود که راه سخن گفتن به ناشنویان و نابینایان را کشف و به او آموخت^(۱).

دکتر دانیل گیلمن رئیس دانشگاه جانزهاپکنیز در سال ۱۸۹۳ م. به او نوشت: «شرح بسیار جالب قدمهایی را که در را تعلیم و تربیت شاگرد شگفت‌انگیز خود برداشته‌ای خواندم. اجازه بدهید از فراستی که در کار خود داشته‌اید و از محبتی که الهام بخش زحمات شما بوده قدر دانی کنم.»

آن سولیوان زندگی پر حادثه و تجربه زیادی در امر تدریس داشت، طبیعی بود که وی زندگی خویش را وقف کمک به کسانی کند که از شنوایی و بینایی محروم بودند. این کار را وی در طی سخنرانیها، مقاله‌ها و مجموعه کتابهایی که به نام جوانی (۱۹۲۰ م.) و یاداشتهای هلن کلر (۱۹۳۸ م.) و غیره نگاشته به انجام رسانیده است. او با این خدمات نه تنها بر تجربیات خویش افزود بلکه برتر از هر چیز خود را نمونه و مظهر تشجیع و مایه امیدواری همگان ساخته است. آن سولیوان در بیستم اکتبر سال ۱۹۳۱ م. زندگانی را بدرود گفت و با مرگ وی هلن کلر تنها یادگار او سخت غمگین و متأثر شد و جامعه نابینایان و ناشنویان معلمی بزرگ و همدردی مشفق را از دست داد.

بدین ترتیب کلماتی را برای سخن گفتن به او آموخت.

۱- داستان زندگی من هلن کلر، ترجمه ثمینه پیر نظر «باغچه بان»، تهران نشر زمان، ۱۳۵۶، ص ۲۴۰.



دکتر ادوارد اورت هیل، میس سولیان، میس کلر